

## الفبای دین دبیره

الفبای اوستایی یکی از رساترین، کامل ترین و آسان ترین الفباهای جهان است. فراگیری و خواندن و نوشتن بدان به سهولت انجام می شود و برای ضبط دقیق بسیاری از متن ها بهترین وسیله می باشد. الفبایی که اوستا بدان نوشته شده، دین دبیره یا درست تر گفته شود، «دین دبیره» نامیده می شود که تلفظ پهلوی است به معنی الفبا و یا نوشتن دینی و کهنه ترین خط حرفی جهان است. شمار حروف دین دبیره، چهل و هشت است. از این چهل و هشت حرف، چهارده حرف با صدا و مانده حرف های بی صدا می باشد. اهمیت این خط در شمار حروف با صدا است که امکان می دهد ضبط دقیق تلفظ و قرائت متون اوستایی را میسر سازد.

برگرفته از کتاب *فط و زبان اوستایی نویسنده: هاشم رضی*

## اوستا

مجموعه متون مذهبی زرتشتیان امروزه اوستا خوانده می شود. بر اساس روایت های تاریخی اوستای زمان هخامنشیان در دو نسخه بزرگ نگه داری می شده است تا حمله اسکندر که یک نسخه به دست یونانیان افتاد و دیگری را آتش زدند اوستایی که به دست یونانیان افتاد شامل ادبیات، نجوم، اصول دینی، قوانین اجتماعی زمان، پزشکی، گیاه شناسی و... بوده است. در زمان اشکانیان اوستا گرد آوری شد و در زمان ساسانیان اوستا در ۲۱ نسک تنظیم گردید. اما با حمله اعراب اوستا بار دیگر پراکنده گردید و امروز اوستا شامل پنج کتاب است. یسنا- یشتها- خرده اوستا- ویسپرد- وندیداد

**یسنا:** مهمترین جزء اوستای موجود و شامل سرود های گوناگونی است که آنها را در مراسم دینی می خوانند. اصولاً کلمه یسنا به معنی ستایش و نیایش است.

**گاتها:** کتاب آسمانی زرتشتیان است و خود قسمتی از یسنا به حساب می آید. این کتاب که مشتمل بر ۱۷ هات می باشد به زبان شعر است و توسط اشوزرتشت سروده شده است

**یشتها:** قسمتی از اوستا است که با کلامی موزون به ستایش ایزدان می پردازد.

**خرده اوستا:** به معنی اوستای کوچک است. این بخش از اوستا مجموعه ای است از نیایش و نماز و درود برای هنگام شب و روز و ایام فرخنده و جشن های دینی، علاوه بر اینها اوستا هایی که هنگام سدره پوشی، عروسی و پرسه می خوانند نیز قسمتی از خرده اوستا هستند.

**ویسپرد:** از دو کلمه ویسپ و رتو ترکیب یافته به معنی همه ردان و پیشوایان، نظر اکثر محققان بر این است که ویسپرد مستقلاً کتابی نبوده و مجموعه ای از ملحقات یسنا بشمار می رفته.

**وندیداد:** کتابی است که مطالب آن راجع بع قوانین و پادشاهی است که قبل از زرتشت در ایران وجود داشته است.

برگرفته از کتاب *برانیم و سربلند باشیم اثر دکتر منوچهر منوچهر پور*

# سرگذشت آتشکده یزد

در زمان فرمانروایی ساسانیان بر ایران، سه آتش پر ارج و پرشکوه- به دلیل قدمت دیرپایشان- از شأن و شهرت بیشتری برخوردار بودند و بر همین پایه، آنها را « آتش ورهرام » یعنی « آتش پیروزی » نام نهاده بودند. یکی از آنها « آذرفرنبغ » نام داشت. و در شهر کاریان فارس (آتشکده کاریان) قرار داشت. آتش آتشکده کاریان را در سده دهم میلادی، برای رهانیدن از یورش بیگانگان یا بیگانه پرستان از آنجا به یزد آوردند و در آتشکده بزرگ شهر، برافروختند. این آتشکده در حدود سال ۵۱۳ هجری قمری تخریب شد و زرتشتیان، آتش مقدس خود را برداشتند و آن را در غاری در کوه « شگفت یزدان » بین عقدا و پارس بانو پناه دادند. آتش ورهرام ۳۰ سال در آن غار پنهان بود. سپس آن را به مدت دویست سال در روستاهای زرتشتی نشین اطراف یزد جابجا کردند تا مورد دست درازی متجاوزان قرار نگیرد. در سال ۷۵۰ ه.ق، روستایی به نام ترک آباد نزدیک اردکان بنیاد یافت و بیشتر زرتشتیان یزد و به ویژه موبدان به آنجا کوچ کردند. در آن زمان، آتش مقدس نیز به ترک آباد انتقال یافت و سیصد سال در آنجا نگهداری گردید. در این سال، همزمان با آغاز گسیختگی شیرازه جامعه زرتشتیان در ترک آباد، آتش مقدس از آنجا دوباره به شریف آباد برده شد و در حدود سال ۱۱۸۹ هجری مجدداً به یزد بازگردانده شد و در محله دستوران یزد (کوی موبدان) در خانه کوچکی پنهانی نگهداری گردید. پس از چند سال، ساختمان مناسبی با دهش خیر اندیشانی از هندوستان برای آن ساخته شد. این آتشکده یکبار در سال ۱۲۷۲ هجری توسط مانکجی لیمجی هاتریا و بار دیگر در سال ۱۳۲۷ هجری بازسازی گردید. ساختمان این آتشکده که امروز به نام «درمهر دستور خدایار» معروف است در کوی موبدان قرار دارد و آتشدان سنگی آن را گرچه ضربه های پتک زمان، درهم شکسته است هنوز در آتشگاه کوچک و دود گرفته اش استوار و پابرجا ایستاده است.

سنگ بنای ساختمان کنونی آتش ورهرام یزد در آبان ماه سال ۱۳۱۳ خورشیدی توسط انجمن اکابر صاحبان پارسی هندوستان بر ۶۸۸۱ متر مربع از زمین های اهدایی نهاده شد و در فروردین سال ۱۳۲۱ خورشیدی آذر دیر سال و دیر پای فرنبغ در آتشگاه نوبنیاد آن، « تخت نشین » گردید.

## آتش:

بر روی کره زمین و نیز فراتر از آن پدیده هایی هستند که فروزان هستند یا به هر صورت برای انسان روشنایی بخش و فروغ آفرینند. خورشید، ماه، ستارگان، چراغهای الکتریکی و... اما از میان همه آنها، آتش پایگاه دیگری دارد.

آتش، تنها پدیده فروزانی است که انسان از هزاره های دور، همواره در اختیار داشته است و آن را هرگاه که می خواسته است می توانسته است بیفروزد. به بیان دیگر، تنها کانون فروزانی که انسان هر وقت اراده کند می تواند در اختیار داشته باشد، آتش است. افزون بر این چنان چه گفتیم آتش راستین نمود ذات پرفروغ خداوند است و نیز به دلیل ویژگی هایی که از آن یاد شد، سزاوارترین پدیده نورانی است برای اینکه « پرستش سوی » عاشقان شناخت و معرفت قرار گیرد.

برگرفته از کتاب « آتش و آتشکده » خداداد خنجری

# فروهر:

نیاکان خردمند و فرهیخته ما، از چند هزار سال پیش، چنین دریافته بودند که تن انسان زنده، پنج نیرو (گوهر)، به هم پیوسته و در هم آمیخته اند، و پویندگی و بالندگی انسان، از کوشش و جوشش آنها است. این پنج نیرو، بنا به نوشته های اوستا چنین هستند: جان، وجدان، دریافت (ادراک)، روان و فروهر. روان سرچشمه و علت همه رفتارهای انسان است. بنا به قانون راستی (که هنجار هستی است) بازتاب اندیشه و گفتار و کردار انسان، از طریق وجدان، به روان باز می گردد.

به بیان دیگر، روان انسان با گرایش آزادانه به نیکی یا بدی، موجب شادی یا پریشانی وجدان می شود و وجدان که همواره با روان همراه و هم پیوند است بر خوشی و ناخوشی روان اثر می گذارد و بدین گونه، روان انسان، بهشت (بهترین حالت) یا دوزخ (بدترین حالت) را برای خود می آفریند.

فروهر از نظر واژگانی از دو واژه ساده «فر» به معنی فرا و پیش و «وهر» به معنی برنده، کشنده و راننده درست شده است و معنی ترکیبی آن می شود پیش برنده و فرا برنده.

فروهر، برترین و عالی ترین گوهر وجود انسان است. این، همان پرتویی از فروغ بیکران ذات اهورامزدا است که در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است. این همان گوهری است که چون از سرچشمه نور و گرمای نامحدود نیکی، پاکی، مهربانی، رسایی، جاودانگی و در یک کلام از راستی آمده است. می کوشد که روان انسان را به سوی این ویژگی ها راهبری نماید. این همان گوهری است که روان را از گرایش به کژی ها، کاستی ها، نارسایی ها و از آنچه که در مفهوم دروغ می گنجد، باز می دارد تا روان به تدریج از بدیها پالوده گردد و شایستگی دریافت حقیقت هستی را به دست آورد.

## نماد های فروهر:

- ۱- سیمای پیر و نورانی نگاره یادآور آن است که برای پرواز به سوی رسایی و جاودانگی، بهره گیری از راهنمایی استادان پارسا و پیران خردمند، ضرورت دارد.
- ۲- دست راست او به جلو و بالا کشیده شده است و این نشان آن است که آرمان و هدف انسان باید پوشش و پرواز به جلو و بالا باشد.
- ۳- حلقه ای که در دست چپ او قرار دارد نشانه پیمانی است که انسان در بدو خلقت خود، با « هستی بخش بزرگ دانا» بسته است، و آن مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر با ناراستی، برای نیرو بخشیدن به فروزه راستی، در جهان است.
- ۴- حلقه دور کمر او، نشانه آن است که انسان وظیفه دارد از بند وابستگی های دروغین در این جهان، در گذرد تا شایستگی و توانایی پرواز به سرچشمه خورشید حقیقت را بیابد.
- ۵- دو رشته آویخته به چنبر میانی بدنش، بیانگر این حقیقت است که زندگی انسان در این جهان، آوردگاه رویارویی دو مینوی متضاد (نیکی و بدی) است، و انسان نیز در این میدان زندگی، ناگزیر به مبارزه است.
- ۶- اندام زیرین نگاره فروهر- که سه بخش دارد- نشانه آن است که انسان، در میدان مبارزه نیکی و بدی، باید اندیشه و گفتار و کردار بد را رها سازد تا زمینه رشد و بالندگی نیکی ها، در اندیشه او، فراهم گردد.

۷- دو بال گشاده نگاره که هر کدام به سه بخش تقسیم شده است، بیان کننده این معنا است که انسان پس از فروهستن اندیشه و گفتار و کردار زشت، باید با بالهای گشاده و نیرومند اندیشه و گفتار و کردار زشت، باید با بال های گشاده و نیرومند اندیشه و گفتار و کردار نیک، به سوی سرافرازی و رسایی پرواز کند.

برگرفته از کتاب «آتش و آتشکده» خداداد خنجری

## دخمه

ساختمانی است که در بالای کوه می سازند، در جایی که از شهر دور است، بدن مرده را به درون دخمه می گذارند و پرندهگان لاشخور در مدت کوتاهی همه گوشت بدن مرده را می خورند و استخوان باقی می گذارند. حقیقت این است که این روش بهترین راه تجزیه بدن مرده است. نخست آنکه این کاری است که در طبیعت نیز انجام می شود. دوم آن که از آلودگی محیط زیست جلوگیری می شود.

استخوانهای باقیمانده خشک شده را ماموران دخمه در چاهی که در وسط دخمه قرار دارد می ریزند و روی آن آهک و گوگرد (تیزاب) می ریزند و به وسیله آب باران به چهار چاهی که در چهار طرف چاه اصلی است برود. ته و بدنه چاه اصلی با سنگ و سیمان پوشیده شده است تا مادام که استخوانها در آنجا است و هنوز به وسیله آهک و گوگرد متلاشی و پاک نشده، میکرب به خارج سرایت نکند.

### آیینی که برای درگذشتگان برگزار می شود، با باور به دو اندیشه است:

۱- **جاودانی روان:** بازماندگان می خواهند رفتن روان درگذشته را به پشتیبانی و همکاری آنان از گیتی، به سرای جاودانی با آسودگی و کمترین رنج انجام گیرد.

۲- **دگرگونی شکل بدن:** بازماندگان می خواهند بدن در گذشته به وضعی تغییر شکل یابد که کم ترین آلودگی را پدید آورد و کمترین زیان را به طبیعت و محیط زیست برساند. انتقال بدن درگذشته به منزل آخر، باید هر چه زود تر با آیین ویژه ای انجام شود.

### در آیین آیین به چهار اصل توجه می شود:

۱. **جدا نگاه داشتن « بدن درگذشته » از زندگان:** پس از مرگ، بدون درنگ بدن درگذشته را پارچه سفیدی می پوشانند، و سپس آن را گندزدایی و ضدعفونی کرده و با آب می شویند. در این هنگام سدره و کشتی را به درگذشته می پوشانند و روی او را باز می گذارند تا خویشان به او نزدیک شوند برای واپسین بار او را دیده و آخرین بدرود را بگویند. بعد مرده را درون پارچه سفید گذاشته و ۵ جای بدن (گردن، بازوان، کمر، زانوان و دو شصت پا) او را با نوار سفیدی بسته، دو دست او را روی سینه تا می کنند. در طول این مدت موبدان سرگرم اوستا خواندند.

۲. **بهداشت:** دومین اصل در این آیین، رعایت بهداشت است. ضد عفونی کردن، شست و شوی بدن و دورنگاه داشتن زندگان از بدن در گذشته. به همین منظور است انتقال بدن در گذشته از خانه به دخمه یا آرامگاه به وسیله دو مأمور که آنها را نسا سالار می خوانند، صورت می گیرد. نسا سالاران بدن در گذشته را روی تابوت آهنی می گذارند و موبدان بر آن نماز می گذارند. سپس تابوت را چهار نفر روی شانه برای بردن به خانه واپسین بلند می کنند.

۳. **سادگی:** آیینی که برای درگذشتگان انجام می شود برای همه، بدون رعایت جنس، نژاد و یا موقعیت اجتماعی یکسان است و باید به ساده ترین شکل انجام می شود.

۴. **آلوده نکردن محیط زیست:** در دین زرتشت، خاک، آب، هوا و آتش و هر آنچه که آفریده خدا است، باید پاک نگاه داشته شود. در دین زرتشت سفارش شده است که بدن در گذشته را به گونه ای در آخرین منزلگاه بگذارند که کمترین زیان و آلودگی را پدید آورد.

برگرفته از کتاب « دیدی نو از دینی کهن » دکتر فرهنگ مهر

## آشنائی با پیرسبز و فلسفه وجودی آن

- باور ( عقیده ) فرهنگ میسازد و فرهنگ تمدن و باورهای نیک ( درست و سازنده ) فرهنگ پویا به بار می آورد.

- سنت یعنی بردن باور بزبان ساده و همه فهم ، بین مردم و با بررسی دقیق سنتهاست که میتوان به باورها پی برد.

- آنچه مسلم است از بدو تاسیس ایران بوسیله کورش بزرگ که از شرق تا مرز چین و از غرب تا مصر و از شمال تا روسیه و از جنوب تا حبشه و سعت داشت تاکنون ، کشور ما مورد چشم داشت بیگانگان بوده است و از دیرباز بسیاری از دشمنان ددمنش به این سرزمین، ترک تازی کرده و به بنیادی ترین حقوق این ملت تجاوزی سنگ دلانه نموده اند، دلیر مردان و شیر زنان راکشته اند و زنان و بچه های معصوم رابه بردگی برده و مورد بیداد و توهین و تحقیر قرار داده اند. و پرواضح است که در این چنین زمان هایی سرنوشت ساز، بسیاری از بانوان ایرانی برای حفظ کیان و شخصیت و ناموس خویش حاضر به تسلیم در برابر بیگانگان خداناشناس نشده و با توشه ای اندک سربه بیابان گذاشته و در کنار چشمه ساری یا آب و سبزی دور از دسترس دشمنان ، روزگار گذرانیده اند و تن به خفت و خواری نداده و در بدترین شرائط که حتی دل سنگ بحال ایشان آب شده، به شهادت رسیده اند.

- در فرهنگ پارسی کلمه زن و زندگی و زمین از ریشه زامیاد به مفهوم زاینده بوده و نورخانه و کدبانو شناخته میشوند. در حالیکه کلمه مرد از ریشه مرته یا مرده است و هر مرد وقتی به درجه ای از بلوغ فکری و انسانی رسید، می پذیرد که به مقام مینوی جاودانگی و بی مرگی رسیده است و از آن به بعد بایستی بدون

ترس از مرگ در راه حفظ کیان فردی و خانوادگی و ملی و انسانی خویش به پیش رود. و براساس این باور، زرتشتیان شهید شدن مرد را یک امر طبیعی و از روی وظیفه می‌شناسند، درحالی‌که شهادت بانوانی که در راه حفظ کیان دینی و ملی خویش و ظایف مردان را بعهده می‌گرفتند و جان خویش را در راه آرمان مقدس از دست میدادند اهمیت بیشتری پیدا می‌کرده است، و بنابراین زرتشتیان اکثر "پیران" برای بزرگداشت از جان گذشتگی زنان پارسا و فداکار شاخص بنا شده است تا آرمان ایشان بزرگداشت و گرامی داشته شود. تاریخ ایران و دانش ایران‌شناسی ثابت کرده است که نه تنها پیرسبز و هریشت و غیره برحق بوده و هست بلکه کنار هر چشمه ساری که در ایران و آنهم در ایرانی به وسعت باستان که پنج برابر ایران کنونی بوده است، پیرسبزی وجود دارد که بانوئی پاک سرشت از دست دیوان ددمنش فرار کرده و در سخت‌ترین شرایط و بدترین حالت جسمی و روانی با فدا کردن جان خود به مقام جاودانگی رسیده است. و ما زرتشتیان با مراجعه به اینچنین مکان‌هایی که به حق و از روی دانش و آگاهی کامل از مقدس‌ترین مکان‌های جهان است، نه تنها خرافه پرستی نمی‌کنیم بلکه این فرهنگ و الای انسانی را ارج مینهیم و فرامی‌گیریم و به فرزندان خود می‌آموزانیم که در مسیر زندگی ممکنست خدای نکرده زمانی فرارسد، که جان که عزیزترین و گران‌بهارترین دارائی بشر است، از یک پیشیز هم کم ارزش تر و بی بهاتر گردد. براساس این باور جاودانی و ارزشمند بوده است که چامه سرای بزرگ ایرانی می‌فرماید:

"زندگی زیباست ای زیبا پسند - زنده اندیشان به زیبائی رسند"

"آنقدر زیباست این بی بازگشسب - کز برایش میتوان از جان گذشت"

موبد دکتر اردشیر فور شیریان - عضو کنکاش موبدان تهران

## پوشش بانوان زرتشتی

پوشش زنان زرتشتی که به نوعی بیانگر میراث فرهنگی ایران کهن است از افتخارات این مرز و بوم به شمار می‌رود. برای همه فرهنگ دوستان روشن است که ایرانی چه در خانواده‌های پر درآمد و کم درآمد همه زحمت کش و با آفریده‌های خداوندی چون گل و بلبل و سبزه و همه زیبایی‌های طبیعت آفتی شگرف داشتند و به همین دلیل ضمن حفظ شخصیت و مقام انسانیت خود از پارچه‌های ساده که دستاورد کار خودشان بوده و به رنگ‌هایی طبیعی (گیاهی) از بهترین مناظر طبیعت بهره می‌بردند. نقش گل‌های رنگارنگ و گنجشک و سروهای سر به آسمان کشیده و راست قامت و طاووس با آن چتر و بال‌های خرامانش و... که هر کس به توان مالی خود از جنس‌های ابریشم و زریفت، پارچه‌های نخی، اما شادی آفرین خود را همچون قلب پاکشان زینت می‌بخشیدند. به راستی که درود بر اندیشه‌های اهورایی شان.

پوشیدگی در هر دوره و مکان بستگی به شخصیت فرد و همچنین موقعیت محیطی و فرهنگی آن جامعه دارد که البته زیبایی و جذابیت نیز در آن مد نظر است. بانوان زرتشتی دارای لباس ویژه بودند که شخصیت کامل

آنها را حفظ می کرده است. زنان زرتشتی هنوز در شهر یزد لباس خاص خود را می پوشند این پوشش در ضمن پوشندگی با استفاده از تنوع رنگهای شاد از زیبایی و ویژه گی های خاصی برخوردار است. این پوشش شامل :

۱- پیراهن                      ۲- شوال                      ۳- لچک                      ۴- مکننا                      ۵- سایه کویی (چارقد)

**پیراهن:** برای تهیه این پیراهن از پارچه های خوشرنگ ابریشم، اطلس، زربفت و... به صورت ترک و رنگارنگ که با نام تیر و سیخ نیز معروف است که تا زانو یا کمی زیر زانو بوده و در سر آستین و لبه های لباس با حاشیه های زیبا تزیین می شده است. یقه آن گرد که معمولاً چاکی در جلو دارد روی ترکهای پارچه اگر ساده و بدون نقش بوده با دست به روش خاصی گلدوزی می شده که مخصوص بانوان زرتشتی بوده و به نام گبر دوزی معروف است. در حال حاضر از پارچه های متداول در بازار استفاده می شود.

**شوال:** از لحاظ برش با شوال بانوان کرد آذربایجان غربی یکسان است جز اینکه ساق های شوال از تکه های باریک و الوان و نقشدار به یکدیگر دوخته می شوند که بسیار گشاد بود و بلند تا مچ پا که در کمر و مچ پا به وسیله بندی جمع می شده پارچه مورد استفاده با رنگ شاد از ابریشم و اطلس و یا اگر ساده بود با دست و روش خاصی با نخ ابریشم گلدوزی می شده است.

**لچک:** شباهت زیادی به کلاهک بانوان بندری دارد، تقریباً پارچه سه گوش، می باشد معمولاً از پارچه های زری، مخمل یا ابریشم انتخاب می شود و با آستر دوخته می شود. دو گوشه این لچک به وسیله قیطان (سنبله) در زیر گلو بسته می شود در پشت سر نیز با دو قیطان که در دو گوشه آن دوخته شده، کاملاً محکم روی سر قرار می گیرد.

**مکننا:** از پارچه های زیبا و رنگهای زنده و شاد تهیه می شود با عرض حدود یک متر و طول ۳ الی ۳/۵ متر. مکننا کاملاً سر را می پوشاند از جلو تا شکم بر روی دستها و از پشت سر تا پشت پا آویزان شده به طوری که بدن را کاملاً می پوشاند و هیچ مشکلی برای کار کردن ایجاد نمی کند.

**سایه کویی:** بر روی مکننا از پوشش دیگری به عنوان روسری، که بسیار بزرگ و مربع شکل بوده و به صورت مثلث تا می خورده ( مانند روسری بانوان ترکمن)، استفاده می شده است. این پوشش از جنس ابریشم یکرنگ که حالت سایه روشن داشته و یا از انواع دیگر پارچه های پشمی یا ابریشمی بوده است.

## آیین سدره پوشی

آیین سدره پوشی گاهی به صورت همگانی و در حالی که چند نوجوان زرتشتی با هم سدره پوش می شوند، اجرا می شود. در این جشن بسیاری از خویشان و آشنایان پسر یا دختری که سدره پوش می شوند، حضور دارند.

مهمانان که با دعوت قبلی به محل برگزاری جشن می آیند نخست به آنها آئینه و گلاب داده می شود آن گاه به انتظار شروع مراسم می نشینند. نوجوان در حالی که سر و تن خود را شسته است، سدره و لباس سراپا سفید می پوشد، کلاه یا روسری سفید بر سر می گذارد و همراه با موبد که او هم لباس سفید ویژه مراسم پوشیده است در کنار سفره سدره پوشی حاضر می شوند. کسی که قرار است سدره پوش شود، در کنار سفره و در برابر روشنایی می نشیند و موبد رو به روی او قرار می گیرد. موبد، اوستای اورمزد یشت را می سراید و کشتی را از هم باز می کند. پس از آن به طرف دیگر سفره می رود و در پشت سر نوجوان می ایستد. نوجوان انگشت های کوچک دست های موبد را می گیرد و با او در اوستا خوانی هم آوا می شود و اوستای کشتی را با هم می خوانند. در قسمتی از سرایش اوستا، کشتی توسط موبد به کمر نوجوان بسته می شود کشتی سه بار به دور کمر می چرخد، دو گره در جلو و دو گره در پشت به آن زده می شود و پس از آن سرود مزدیسنو اهمی خوانده می شود. در این سرود نوجوان آیین نیاکان خود را می پذیرد که ترجمه آن چنین است:

بر می گزینم کیش مزدیسنا را که آورده زرتشت است و استوارم بر این کیش می ستایم انریشه نیک را، می ستایم گفتار نیک را و می ستایم کردار نیک را، می ستایم دین نیک مزدیسنا را که نگوهنده بنگ و خونریزی و ستایشگر آشتی و از خود گذشتگی و پارسایی است. این کیش زرتشتی و اهورایی، اهورامزدا را آفریننده همه نیکی ها می داند.

برگرفته از کتاب «از نوروز تا نوروز» موبد کورش نیکنام

## دستگاه کُشتی بافی

**کُشتی:** کمربندی است که هر فرد زرتشتی باید بعد از سدره پوش شدن آن را بر روی سدره ببندد و هنگام نیایش اهورامزدا (پروردگار بی همتا) آن را نو کند (نو کردن در اینجا به معنی بازکردن کشتی در هنگام نماز خواندن و بستن دوباره آن است) کشتی از ۷۲ نخ پشمی سفید رنگ تهیه می شود که نمادی است از ۷۲ هات یسنا، یکی از بخشهای اوستا (اوستا را باید مجموعه ادبیات دینی ایران باستان نامید که شامل ۵ کتاب است: یشتها، یسنا، ویسپرد، خرده اوستا و وندیداد، البته گاتها که کتاب آسمانی زرتشتیان است خود در یسنا قرار دارد) ۷۲ نخ کشتی به ۶ دسته ۱۲ تایی تقسیم می شود به نشانه ۶ چهره گاهانبار و ۱۲ ماه سال.

# مراسم گواه گیری:

در آیین زرتشتی گواه به پنج نام بسته می شود

۱. **گواه پادشاه زنی:** هنگامی است که عروس به رضایت پدر و مادر و برای اولین بار ازدواج کند (اکنون بیشتر ازدواج ها به این صورت است)

۲. **گواه ایوک زنی:** هنگامی است که عروس فرزند منحصر به فرد پدر خود بوده و وارث قسمت اعظم دارایی های پدر خود باشد.

۳. **گواه ستر زنی:** هنگامی است که عروس پل گذار شخص دیگری بوده و وارث قسمت اعظم دارایی های پدر خوانده خود باشد.

۴. **گواه چاکر زنی:** هنگامی است که زن بیوه ای بخواهد برای بار دوم شوهر کند و چون پادشاه زن شوهر اول خود بوده برای شوهر دوم چاکر زن خواهد بود.

۵. **گواه خود سر زن:** و آن در مورد دختر بالغی بسته می شود که خواسته باشد بدون رضایت والدین خود با مردی ازدواج کند. و چنین دختر تا حصول رضایت والدین حق بردن ارث را از آنها ندارد.

چیزی که در این پنج نوع گواه مورد نظر ماست. نوع دوم و سوم یعنی گواه ایوک زنی و ستر زنی است اگر چه امروز چنین چیزی مرسوم ما نیست ولی در قدیم چنین رسم بوده که دختر یگانه پدری چون شوهر کند موظف بوده است اولین پسر خود را بنامگانه پدر خود درآورده و ثروت و دارایی که از پدر خود به ارث می برد به پسر خود که پسر خوانده پدرش است تسلیم کند و در مورد نوع سوم یا ستر زنی چون زن پل گذار شخصی دیگر بوده و دارایی او را به ارث می برد موظف است او هم اولین پسر خود را بنامگانه پدرخوانده خود در آورده و دارایی که از او به ارث می برد پس از بلوغ به پسرش که پسر خوانده پدرخوانده اش محسوب می شود ببخشد و این نوع فرزندخواندگی را ستر می نامند.

برگرفته از کتاب «سخنرانی های موبد موبدان رستم شهزادی» به کوشش مهرانگیز شهزادی

# آیین نوزودی

نوزود یا نوزوت از دو واژه نو و زوت تشکیل یافته است، واژه نو که احتیاجی به توضیح ندارد ( تازه ) و زوت به موبدی اطلاق می شود که در مراسم یزشن خوانی همه ۷۲ هات یسنا را می خواند بنابراین ما می توانیم کلمه نوزوت را به نوموبد ترجمه نماییم و منظور کسی است که تازه به مقام روحانیت رسیده است. کار آموز موبدی در مدتی که در تحت تعلیم و کار آموزی است برای تزکیه نفس و تهذیب روح خود باید چندین بار برشونوم شود. مدت هر دفعه برشونوم شدن نه شبانه روز است و کار آموز در طول این مدت تماس خود را با دیگران قطع می کند، به پرستش اهورامزدا و تمرکز قوای درونی خود می پردازد، اصول پاکی و پرهیزکاری را به حداکثر رعایت می کند. خوراک او خیلی ساده است و با کمال پاکی تهیه می شود، پیش از خوردن، اوستا می خواند و در این مدت نه شبانه روز به تهذیب نفس می پردازد.

باری پس از دوره آموزش و پرورش جلسه ای به ریاست موبدان موبد و شرکت دیگر پیشوایان دین جهت آزمایش کارآموز تشکیل می شود موبدان نه تنها از معلومات مذهبی کارآموز امتحان می کنند بلکه نسبت به سلامت جسم و صفای روح و حسن اخلاق و رفتار او نیز آزمایشات کافی به عمل می آورند و در صورتی که کارآموز در همه امتحانات موفق شود اجازه نوزود شدن به او داده می شود. یک روز پیش از نوزودی چند تن از موبدان در خانه کارآموز حاضر می شوند و به کمک هم یک عدد ورس Vars و تاج درست می کنند تاج نوزودی عبارت از دستاری است که به اندازه سر نوموبد می پیچند و روی آن را با زنجیرهای طلا و نقره که سکه هایی به آنها آویزان است و مدالها و دیگر زیورآلات می آریند به طوری که به شکل یک تاج واقعی می شود به قسمت جلو تاج پَنامی آویزان است که وقتی نوزود تاج را برسر می گذارد این پنام جلوی دهان و صورت او را می پوشاند روی پنام هم مزین به زنجیر طلا و سکه هایی است ولی ورس را از ۶ شاخه های انار یا بید درست می کنند دور این شاخه ها تورهایی به رنگهای مختلف پیچیده می شود به طوری که هر شاخه به رنگی جداگانه در می آید یکی از این شاخه ها را تا نموده و در سینی گردی قرار می دهند به طوری که دو انتهای آن در یک نقطه به هم وصل شود و بعد شاخه های دیگر را طوری قرار می دهند که یک طرف آنها توی سینی زیر شاخه اول واقع شود و انتهای دیگر این ۵ شاخه در بالای سینی از حلقه ای گذشته به هم وصل شوند در این حال ورس به شکل یک هرم در می آید که قاعده آن گرد است. پارچه توری نازکی به رنگ سبز دورتادور این هرم پیچیده می شود چهار عدد آینه، لُرک و نقل و یک عدد انار در داخل سینی قرار می گیرد. در روز اجرای مراسم آتشی را در حیاط آتشکده می افروزند. در این هنگام نوزود در حالی که تاج بر سر گذاشته و پنام در جلوی صورتش آویزان است. پهلوی دست موبدان موبد قرار می گیرد. موبدان موبد اندرز نوزودی می خواند. بعد همه می ایستند و نوزود، ورسال (موبدی که مراسم نوزودی را طی کرده است) و موبدان دیگر به همراه هم همازوربیم می گویند و سپس ورسال، ورس را بر سر می گذارد و دست نوزود را گرفته با دیگر موبدان دست در دست هم دورآتش سه مرتبه می گردند. بعد

نوزود و ورسال داخل آتشکده شده تاج و ورس را به کناری می گذارندو با کمک دو موبد دیگر یزشن می خوانند و همه با هم کشتی نو می کنند.

برگرفته از کتاب «مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان» موبد اردشیر آذرگشسب

## مراسم سال در گذشته:

در اعتقاد زرتشتیان، انسان زمانی که از جهان مادی (گیتی) به جهان مینوی می شتابد، روان از بدنش بلافاصله جدا شده ولی بدن را ترک نمی کند تا سه شبانه روز در نزدیک جسد در پرواز است. بامداد روز چهارم روان شخص در گذشته به جایگاه واقعی خود می رود. بدین ترتیب زرتشتیان به یاد در گذشته خود و برای شادی روان و آرامش وجدان درگذشتگان مراسم هایی را با حضور موبد برای خواندن نیایش های ویژه آن مراسم برپا می نمایند. از جمله این مراسم ها می توان به پُرسه اشاره نمود. در پسین روز سوم و در سحرگاه روز چهارم درگذشتن فرد برگزار می شود که شاید به منظور بدرقه کردن روان در گذشته باشد. البته در روز دهم نیز انجام می شود.

سیروزه یکی دیگر از آیین هایی است که برای درگذشته اجرا می گردد، سی امین روز درگذشت فرد سفره ای را مشابه سفره گاهانبار می گسترانند و با خواندن اوستا توسط موبد همه آشنایان و بستگان درگذشته که به هر طریقی در این مراسم شرکت دارند پذیرایی می شوند. بعد از سی روزه هر ماه زرتشتیان روان درگذشتگان را یاد می کنند تا درست یکسال پس از درگذشت شخص که مراسم سال برگزار می شود. بدین ترتیب که موبد اوستا ی خاص سال را می خواند و باز ماندگان سفره ای که همانند مراسم های مذهبی و دینی دیگر (گاهانبار) است گسترده، و بستگان و آشنایان نیز شاخه مورد، گل و یا .... را به همراه خود به سر سفره می آورند و طلب آمرزش می کنند. بعد از اجرای مراسم از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل می آید.

# مانکجی لیمجی هاتریا

از پارسیان هند که در شهر موراسومالی، نزدیک سورات، به سال ۱۸۱۳ میلادی زاده شد. در ۱۸۵۴ میلادی از سوی انجمن بهبود وضع زندگی زرتشتیان ایران به بندر بوشهر آمد. مانکجی مردی با اراده، متکی به نفس، شجاع و کاردان بود. او توانست به امور زرتشتیان ایران سر و سامانی بدهد. همه کوشش وی تا پایان زندگی پر تلاش و پربارش مصروف بر این امر مهم گشت. مانکجی ویژگی های اخلاقی نیکویی داشت و از این خصوصیات، چون خیرخواهی، صداقت، امانت، قابلیت انعطاف فراوان، صبر و... به سود همکیشان خود بهره های فراوان برد. در راه اقدامات و اصلاحاتش با دشواری هایی ( تا حد تهدید به مرگ) روبرو بود. ماموران حکومتی و دولتی را به رعایت حقوق زرتشتیان مشوق بود، فشارهای مالیاتی و سرانه را تا حد حذف پیگیری می کرد. برای زرتشتیان انجمن ها، مدرسه ها و آموزشگاه ها تاسیس کرد. به تجدید یا نوسازی دخمه ها در تهران، یزد، کرمان و روستا ها همت گماشت و در تهران، پذیرشگاه و مسافرخانه (درم سرا) برای مسافران ساخت. به طور کلی مانکجی پیوسته بر آن بود که با تحولاتی که منجر به پیشرفت زرتشتیان شود این جماعت را متحول کند و پیشرفت، کامیاری و امنیت زندگی زرتشتیان را در دوره قاجاریه پایه گذاشت.

برگرفته از کتاب « دانشنامه مزدیسنا » دکتر جهانگیر اشیدری

## نگاهی کوتاه بر زندگی موبد اردشیر آذرگشسب

موبد اردشیر آذرگشسب فرزند نامدار در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در یزد متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در یزد، تحصیلات عالی خود را در رشته فنی در هندوستان به پایان رساند. سپس به ایران بازگشت و به فعالیت های اجتماعی و فرهنگی پرداخت.

مسئولیت ها:

عضو هیأت مدیره انجمن های زرتشتیان یزد و تهران، انجمن موبدان یزد، کانون مزدیسنان یزد و

انجمن موبدان تهران

آثار:

خرده اوستا با ترجمه و تفسیر

خرده اوستا با معنی

آیین سدره پوشی زرتشتیان

اندرزنامه های پهلوی  
آیین زناشویی زرتشتیان  
آیین کفن و دفن زرتشتیان  
آیین برگزاری جشن های ایران باستان  
آتش در ایران باستان  
مقام زن در ایران باستان  
مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان  
پاسخ به اتهامات

این موبد و پژوهشگر برجسته زرتشتی در سال ۱۳۷۴ خورشیدی چشم از جهان فرو بست

## نگاهی کوتاه بر زندگی موبد فیروز آذرگشسب

موبد فیروز آذرگشسب فرزند دستور نامدار در خانواده ای روحانی، ادب دوست و دانش پرور در شهر یزد چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در آنجا به پایان رسانید. برای ادامه تحصیل به تهران رهسپار گشت و در کالج البرز تهران به تحصیل ادامه داد. وی هنگام بازگشت به یزد از سوی کنکاش موبدان به اتفاق آقای موبد رستم شهزادی به بمبئی هندوستان رفته و در مدرسه کاما اتورنان که ویژه موبدزادگان است تحصیل خود را پیگیری شد و هفت سال در مدرسه نامبرده دانش آموخت و فارغ التحصیل گردید و سپس به ایران بازگشت. وی که شیفته مطالعه گاتها بود بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه در گاتهای استاد پوردادود، دکتر ایرج تاراپوروالا، آقای بهرام گور انگلسریا، پرفسور میلز، دکتر هاوگ و دیگر مستشرقین نمود اما هیچ یک از آنان نتوانست او را قانع نمایند. به ناچار خود به ترجمه گاتها پرداخت.

پس از ۱۵ سال تلاش پیگیر در سال ۱۳۵۱ خورشیدی نخستین جلد گاتها که شامل بر هفت فصل اهنودگات می باشد با ترجمه و تفسیر و نظارت مستشرقین گوناگون به چاپ رسانید. و هشت سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۹ جلد دوم آن را که شامل چهار بخش دیگر گاتها می شود. به چاپ رسانید در شهریور ماه ۱۳۳۷ خورشیدی کتابی به نام « بخشی از فرهنگ اوستا و تطبیق آن با فارسی و کردی » به چاپ رسانیده است.

وی که دانشمندی وارسته و پرتلاش بود خرده اوستایی را که در سال ۱۳۶۴ به دستور کنکاش موبدان ایران به انگلیسی ترجمه کرده بود برای کنکاش موبدان لس آنجلس ویرایش نمود که شامل: اشم وهو، یتا اهو، سروش واژ، اوستای کشتی، تندرستی، پیمان دین....

بنا به دعوت آقای اسفندیار موبد از آلمان موبد فیروز در سال ۱۳۷۱ به اتفاق خانم توران بهرامی برای مدت ۳۳ روز به آلمان مسافرت نمود. در دانشگاه برلین راجع به گاتها و زرتشت و مراسم سدره پوشی سخنرانی کرد و در سال ۱۳۷۲ از سوی انجمن زرتشتیان لندن برای سخنرانی دعوت شد که در مدت چهل روزی که در لندن بود در هفت جلسه باز هم راجع به زرتشت و گاتها سخنرانی کرد. در ضمن به اتفاق دستور اردشیر آذرگشسب و موبد رستم شهزادی در تهران و یزد چند نفری از موبدیاران را درس و آموزش دادند که اکنون در نبود موبدان و دستوران آنان به کارهای دینی می پردازند. اکنون که در بین مانیست روانش شاد و یادش زنده و گرمی و بهشت برین جایگاهش.

برگرفته از نشریه منور

## نگاهی کوتاه بر زندگی استاد رشید شهردان

تولد ایشان در روز ۵ آوریل ۱۹۰۵ میلادی در شهر بمبئی اتفاق افتاد. چون هفت سالش شد به اتفاق پدر برای تحصیل فارسی به ایران رفت و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی سپس به بمبئی مراجعت و تحت توجهات روانشاد فرزانه دینشاه جی جی باباهای ایرانی سلیسیتر در تعلیمات دینی و فلسفه صاحب اطلاعات گردید. استاد رشید شهردان دانشمندی فرهیخته، انسانی وارسته، و به راستی دلباخته ایران و دین و فرهنگ ایرانی بود. استاد عضو رسمی انجمن جهانی ایرانشناسی بود و همواره در کنگره های جهانی ایران شناسی حضوری فعال داشت. تعداد نوشته ها و کتابهای او به ۳۳ عدد می رسد. استاد روز ۲۱ آذر ۱۳۶۱ در ایالات متحده آمریکا چشم از جهان فرو بست.

کتابهایی که توسط استاد رشید شهردان نوشته، تدوین یا ترجمه شده است عبارتند از:

حرف راست، دساتیر کتاب آسمانی نیست، پیمبری زرتشت، فرزندان زرتشتی، خرده اوستا ( به الفبای دین دبیره)، خرده اوستا ( به الفبای فارسی )، خرده اوستا ( به ترجمه فارسی )، تعلیمات زرتشت، آتش و آتش پرستی، خورشید نگرشنی، اصول سه گانه مزدیسنی، پرستشگاه زرتشتیان، زرتشت و همزمانان او در ودا، سال دینی زرتشتیان، زادبوم زرتشت، فهرست کتابهای دینی زرتشتیان، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، دانستنیهای آیین زرتشتی، اوستای فره وش، آثار مهر پرستی در دین ایزدی و پرستش شیدان نه شیطان، .....

# نگاهی کوتاه به زندگی موبد موبدان رستم شهزادی

در سوم فروردین ۱۲۹۱ خورشیدی در محله دستوران و در منزل موبد دینیار شهزادی فرزند پسری به دنیا آمد که نام رستم را بر روی او نهادند. آن زمان زرتشتیان آگاهی کامل و دقیقی از دین خود نداشتند. کنکاش موبدان یزد با همفکری و همیاری روانشاد میرزا سروش لهراسب مدیر موسسات فرهنگی مارکار که سمت نمایندگی انجمن ایرانیان بمبئی را هم داشت دو تن از موبدزادگان ممتاز به نام های رستم شهزادی و فیروز آذرگشسب را در سال ۱۳۰۸ به هندوستان اعزام نمودند. آنها در آموزشگاه دینی کاما آتورنان بمبئی که ویژه موبدزادگان بود به تحصیل آموزشهای عالی دینی پرداختند. و پس از فراگیری زبانهای ایران باستان و مسائل مربوط به دین زرتشتی و همچنین سایر ادیان بعد از هفت سال به عنوان موبد دانشمند به ایران بازگشتند. آن روانشاد از سال ۱۳۱۶ پس از بازگشت به ایران به خدمت همکیشان پرداخت و با امکانات کم آن روزها به روستاهای زرتشتی نشین اطراف یزد رفته و به ایراد سخنرانی و پاسخ به سئوالات دینی همکیشان مبادرت می ورزید. موبد پس از ازدواج و آمدن به تهران با داشتن دو فرزند موفق به اخذ لیسانس حقوق قضایی از دانشگاه تهران گردید و علاوه بر خدمت در دبیرستانهای زرتشتیان، در وزارت آموزش و پرورش و سپس وزارت علوم و آموزش عالی نیز به کار پرداخت و هرگز دست از سخنرانی و مطالعه برداشت و حتی با مسافرت به شهرهای زرتشتی نشین مانند اصفهان، کرمان، شیراز،... پیوند خود را بادیگر همکیشان حفظ نمود. بازتاب دانسته ها و آگاهی های موبد از دین اشوزرتشت را می توان در کتابهایی که نوشته است جستجو کرد. از جمله کتابهای ایشان: حقوق مدنی ساسانیان، جهان بینی زرتشت، سیری در آموزش گاتها، ترجمه گاتها با تفسیر، برگردان اوستاهای بایسته با تلفظ های درست از دین دبیره ....

موبد موبدان رستم شهزادی روز ۲۳ اسفند ۱۳۷۸ چشم از جهان فروبست.

برگرفته از کتاب «مجموعه سخنرانی های موبد موبدان رستم شهزادی» به کوشش مهرانگیز شهزادی

## نگاهی کوتاه بر زندگی موبد جهانگیر اشیدری

روانشاد موبد جهانگیر اشیدری یکی از شخصیت های برجسته زرتشتی و ایرانی در سال ۱۲۹۹ در شهر کرمان دیده به جهان گشود. دوران دبستان و دبیرستان را در کرمان سپری کرد. سال ۱۳۱۷ بود که وارد دانشگاه تازه تأسیس دامپزشکی دانشگاه تهران شد و سه سال بعد به عنوان دکتر دامپزشک فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۲۰ با درجه سربازی وارد نیروی زمینی ارتش شد و با طی درجات مختلف نظامی «سرتیپ» ارتش شد.

ایشان پس از بازنشستگی در سال ۱۳۵۰ وارد حیطه تخصصی دین زرتشتی شد و با آموختن علوم دینی زیر نظر استادانی چون موبدان اردشیر و فیروز آذرگشسب و موبد رستم شهزادی و همچنین آموختن خط دینی زرتشتیان و چگونگی اجرای آیین ها نزد موبد هرمزدیار خورشیدیان سرانجام در سال ۱۳۶۰ از سوی انجمن موبدان نوزود شده و به درجه موبدی می رسد.

آن روانشاد چندین دوره عضو انجمن زرتشتیان تهران و انجمن موبدان تهران بود و پس از درگذشت موبد رستم شهزادی تا واپسین لحظات زندگی خود سمت ریاست انجمن موبدان تهران را عهده دار بود و زندگی خویش وقف خدمت به دین و فرهنگ زرتشتی کرد. از آثار ایشان می توان به «دانشنامه مزدیسنا»، «یادداشتهای کیخسرو شاهرخ» و «تاریخ پهلوی و زرتشتیان» اشاره کرد.

آن روانشاد با وجودی که درجه تیمساری داشت تا واپسین لحظات عمر خویش، خود را سرباز جان برکف ایران و فرهنگ زرتشتی می دانست. وی به شدت با بدعت گذاریهای بی مورد در دین زرتشتی مخالف بود و همواره سعی می کرد تا موبدان جوان را به اعتقاد به مغز و اصل فرهنگ زرتشتی تشویق کند. موبد جهانگیر اشیدری در پسین روز آدینه یکم آبان ماه ۱۳۸۳ در سن ۸۴ سالگی در بیمارستان مهر تهران درگذشت.

برگرفته از دو هفته نامه امرداد، شماره ۱۰۳

# سرو

سرو گیاهی است کند رشد و دیرزی که می تواند تا ارتفاع یک ساختمان چند طبقه رشد کند. در مقابل بادهای شدید که در نواحی بیابانی رایج است بسیار مقاوم و انعطاف پذیر است و همچنین تغییرات ناگهانی هوا از قبیل سرما، گرما و برف و باران را تاب می آورد. در ضمن رنگ همیشه سبز این درخت در افق یکنواخت سرابگونه بیابان از دور نسبتا به خوبی دیده می شود.

مجموعه این ویژگی ها که در بالا آمد بر روی هم شاید بتوانند تا حدی بیانگر ارزش سرو در نزد ساکنین فلات مرکزی ایران باشند.

دانستیم که سرو درختی است در حالت طبیعی همیشه سبز، بسیار دیرپا، نسبتا بلند قامت و با وجود راست قامتی بسیار استوار در باد و طوفان های بیابان. این ویژگی ها به علاوه شکل مخروط مانند آن از فاصله دور می تواند برای راهیان بیابان نشانه ای باشد به آب و آبادانی.

اهمیت ویژه سرو یا کاج برای آریاهای ساکن فلات مرکزی ایران که از دیرباز با کم آبی یا بد آبی روبرو بوده اند به خاطر چنین ویژگی هایی بوده است، به طوری که سروها در افق های دور نه تنها نشانه وجود یک آبادی بوده اند بلکه برای یک روستا یا شهر دورافتاده و قدیمی می توانستند شناسنامه ای زنده و گویا محسوب شوند. این درختان کارنامه ای گویا و شاهدهی دیرپا بوده اند برای آنان که در این فلات ساکن شدند و در واقع علم و نشان سکونت آریاها بودند در ایران مرکزی. عجیب نیست که چرا هر قوم متجاوز تازه ای که پس از آریاها از راه می رسید سعی می کرد نشانی از درختان مهم و مشهور باقی نگذارد.

سرو نه تنها از این لحاظ برای آریاها و ایرانیان اهمیت داشت بلکه از سوی دیگر احتمالا این درخت یادبودی بود یا خاطره ای از سرزمین اصلی آنها (ایران ویج) که مورخین معتقدند جنوب سبیری بوده است. در واقع می شود چنین پنداشت که آریاها با کاشت و حفظ درختان سرو و کاج یادگاری زنده و تاریخی را از زادگاه اصلی خویش به همراه داشتند و شاید بدینسان بود که این سروهای چند ساله احترام و تقدس یافتند و حیاتشان با زندگی و حیات مردم بخش مهمی از فلات ایران و به ویژه ایران مرکزی آمیخته گردید.

برگرفته از مقاله « هر سرو که در پمن بر آید » اثر دکتر داریوش مهرشاهی منتشر شده در فصلنامه کرمان

## لُرک (LORK)

مجموعه ای از خشکبار که در اکثر کتابها هفت نوع ذکر شده است مانند: برگه هلو، بادام، گردو، انجیر خشک شده، خرما و.... که الزامی به ثابت بودن آن نیست. لُرک را بعد از اجرای اکثر مراسم زرتشتیان و بعد از انجام نیاشهای آن مراسم بین افراد شرکت کننده توزیع می کنند. با این امید که همگی از آن مراسم هم بهره شوند.

# نان

یکی از سنت‌هایی که بین زرتشتیان به جا مانده است، توزیع نان (نشانه خیر و برکت) می باشد. در برخی از گاهانبار ها، برگزار کننده مراسم بعد از به پایان رسیدن نیایش های موبد به همراه لرك، نان نیز بین افراد پخش می کند (به این نان در بین زرتشتیان لووگ Loovog می گویند) البته در برخی دیگر از آیینهای زرتشتی در روز قبل از برگزاری بین برخی از همکیشان نان توزیع می شود تا از یاد نبرند که در این مراسم حضور یابند.

## سیرگ (سورگ):

نانی است روغنی تهیه شده از خمیر نان. چانه ای از خمیر گرفته و به مانند نان آن را پهن و نازک کرده و در روغن داغ آن را قرار داده، می چرخانیم تا به رنگ سرخ درآید. و در نهایت آن را از روغن بیرون می آوریم. در مراسم گوناگون زرتشتی از جمله گاهانبار، سال و سیروزه و... از آن به همراه نان و کماچ به عنوان برکت سفره استفاده می شود.

## سیر و سداب (سداو):

سیر و سداب را از کوبیده برگ سداب و سیر و گاهی مواقع با افزودن کمی برگ نعناع تهیه می کنند و در شیشه نگهداری می کنند تا در مراسم مختلف زرتشتی به صورت زیر استفاده گردد. در هنگام اجرای مراسم ظرف فلزی حاوی روغن را روی آتش قرار داده و در حین داغ شدن روغن، سیر و سداب تهیه شده از قبل را به همراه ادویه داخل روغن ریخته تا سرخ شود. در مرحله بعد به آن سرکه افزوده و به محض جوشیدن محتوای ظرف، به آن آب می افزایند و می گذارند مدتی بجوشد. به منظور پراکنده شدن بوی تند سیر، سداب و سرکه که یکی از اهداف آن ضد عفونی هوای اطراف می باشد. سیر و سداب تهیه شده را در ظرفی که محتوی چند تکه نان (معمولاً سه تکه) است ریخته در سر سفره آن مراسم قرار می دهند. لازم به ذکر است که سیر و سداب تهیه شده خوراکی می باشد.